

اخلاقیات قرآن فرا دینی است / حق؛ محوری‌ترین مفهوم اخلاقی در اسلام

عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان گفت: اخلاقیات قرآن فرادینی و بر اساس حکم عقل و خرد مستقل بشری است که نژاد به نژاد، زمان به زمان و جغرافیا به جغرافیا تغییر نمی‌کند.

تاریخ: ۲۰ تیر ۱۳۹۹ - ۱۰:۲۷

کد خبر: ۳۹۰۹۵۶۹



اخلاق، یکی از محوری‌ترین موضوعات قرآن است که در بیش از 6000 آیه به تبیین اهمیت آن در حوزه فردی و اجتماعی اشاره شده است. خبرنگار ایگنا اصفهان، در همین رابطه گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام محمد سلطانی، عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، داشته است که در ادامه می‌خوانید:

بیشتر بخوانید:

- [جامعه تشنه عمل به آیات اخلاقی قرآن است / اخلاق مقدم بر فقه](#)

ایگنا - آیات اخلاقی قرآن دربرگیرنده و بازگوکننده چه نوع زیست اخلاقی است و چه نوع قرائتی از اخلاق را ارائه می‌دهد؟

در فلسفه اخلاق، از یونان باستان تا امروز همواره سه مکتب اصلی وجود داشته است. این مکاتب به این سؤال پاسخ می‌دهند که تعیین‌کننده خوبی و بدی یا ارزش‌ها و ضدارزش‌ها چیست. در پاسخ به این سؤال اگر معتقد باشیم که خوبی و بدی بر اساس قراردادهای اجتماعی شکل می‌گیرد، این یک مکتب اخلاقی است که اخلاق را تابع عرف جامعه می‌داند. بر اساس این مکتب، اخلاق امری نسبی است که بسته به عرف جوامع تغییر می‌کند.

مکتب دوم که می‌توان آن را اخلاق دینی نامید، اخلاق را از دریچه دین تعریف می‌کند، یعنی تعیین‌کننده خوبی و بدی یا فضیلت و رذیلت را دین و شریعت می‌شناسد. بر این اساس به تعداد ادیان و مذاهب، نظام اخلاقی وجود دارد. در این مکتب، اخلاق کاملاً تابع سنت‌های دینی می‌شود و چه بسا یک دین یا مذهب کردار زشت یا جنایتکارانه‌ای را امر اخلاقی و فضیلت دانسته و انجام آن را مجاز بداند.

مکتب سوم در پاسخ به این سؤال که تعیین‌کننده خوبی و بدی یا فضیلت و رذیلت چیست، از عقل و خرد مستقل بشری نام می‌برد. عقلی که از تمام گرایش‌ها، خواسته‌ها و تمایلات نژادی، ملی، شخصی، فردی و جنسی جدا باشد. یعنی همان حکم عقل مستقلی که در کودک چهار ساله می‌بینیم که دروغ را زشت

می‌شمارد و از آن ناراحت می‌شود تا یک پیرمرد ۹۰ ساله و این حکم در شرق و غرب عالم مساوی و برابر است. در واقع احکام عقل و خرد مستقل مثل احکام ریاضی و هندسی است. همان‌گونه که مجموع زوایای یک مثلث همواره در هر شرایط و جغرافیایی ۱۸۰ درجه است و همان‌طور که دو به علاوه دو همیشه چهار را نتیجه می‌دهد، عقل مستقل حکم می‌کند که خیانت، دزدی، دروغ‌گویی و دورویی همواره زشت و وفاداری و صداقت و درستی همواره حسن و زیباست.

ما شیعیان عدل‌مسلك هستیم و البته گروه قابل توجهی از اهل سنت که معتزله نام دارند نیز عدل‌مسلك هستند و در محیط فرهنگستانی، عدل‌مسلكان بر این اصل پافشاری می‌کنند که خوبی و بدی یا فضیلت و رذیلت را عقل مستقل تعیین می‌کند. ما پیرو مکتب سوم هستیم و بر این باوریم که قرآن کریم نیز همواره عقل و خرد را با واژه‌های مختلف ملاک خوبی و بدی قرار داده و کلماتی مثل اولوالالباب و فرمان به تعقل و تدبر در قرآن بسیار آمده است، به ویژه می‌توان به این آیه اشاره کرد که می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ بشارت بده به بندگان که سخنان مختلف را می‌شنوند و بهترین آنها را برمی‌گزینند». در انتهای آیه نیز آمده است: «وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ: آنها صاحبان خرد هستند». بر این اساس و با توجه به این آیه، عقل مستقل بشری تعیین‌کننده اخلاق است.

ایکنا - یعنی اخلاقیات قرآن بر مبنای عقل و خرد مستقل بشری بنا شده است؟

برخی گناهایی که در قرآن مورد نقد قرار گرفته‌اند، در مورد آنها تعبیر «و سَاءَ سَبِيلًا» آمده، یعنی این بد راهی است و عاقلان این راه را طی نمی‌کنند، یا این کار جاهلانه است. در واقع اخلاقیات قرآن فرادینی است، مثلاً قرآن می‌گوید: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ به عقد و قراردادهای وفا کنید». یعنی هیچ تفاوتی نمی‌کند که طرف معامله پیرو چه مذهبی باشد یا حتی خدانشناس باشد. این مسئله‌ای واجب و لازم است. حتی در مورد فضیلت‌هایی که واجب نیست مثل مهمان‌داری، اسلام می‌گوید که پذیرایی از مهمان ویژه دین یا مذهب خاصی نیست و سیر کردن هر گرسنه‌ای فضیلت محسوب می‌شود. در اخلاقیات قرآنی و اسلامی، هر آنچه که عقل فضیلت تشخیص دهد، به حکم شریعت اسلامی، نیکو و زیباست و هر آنچه که عقل زشت و نادرست و رذیلت تشخیص دهد، به حکم شریعت اسلامی، نادرست و نازیبا و رذیلت محسوب می‌شود.

ایکنا - بنابراین قرآن نسبی بودن اخلاق را رد می‌کند

عنوان و حوزه دیگری وجود دارد به نام عرف جامعه که در بعضی از موارد حاکم و محل مراجعه است، البته نه در تعیین زشتی و زیبایی یا فضیلت و رذیلت اخلاقی. مثلاً قرآن فرمان می‌دهد که مردان باید نیازمندی‌های زنان خود را تأمین کنند و مرجع در این زمینه، عرف است، ولی هر آنچه به فضیلت و رذیلت اخلاقی مربوط می‌شود، کاملاً ثابت و بر اساس حکم عقل مستقل است که نژاد به نژاد، زمان به زمان و جغرافیا به جغرافیا تغییر نمی‌کند.

ایکنا - اگر بخواهیم جزئی‌تر و مصداقی به آیات اخلاقی قرآن نگاه کنیم و مورد بررسی قرار دهیم، در این آیات بیشتر به چه موضوعی پرداخته و بر آن تأکید شده است؟

در اخلاقیات قرآن، محوریت با مسئله حق است که در روایات نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته، چنانکه امام سجاد(ع) رساله‌ای با عنوان رساله حقوق دارد. بر این اساس، انسان باید خود را درون یک شبکه ببیند که اطراف او در این شبکه، از یک طرف خداوند قرار دارد که آفریدگار ماست و حق بزرگی بر گردن ما دارد که مهمترین بخش این حق، شناخت او به ربوبیت و پروردگاری است. بعد از خداوند، انسان‌های دیگر هستند که بسته به نقش‌شان در زندگی، بر ما حقوقی دارند. حتی انسانی که هیچ ارتباطی با ما ندارد به عنوان یک مخلوق الهی بر ما حقی دارد که حیات او را حفظ کنیم، او را در معرض خطر قرار ندهیم و از او در برابر خطرات

محافظت کنیم. علاوه بر این، تمام آنچه خداوند در زمین خلق کرده است اعم از گیاهان و حیوانات بر انسان اخلاقمند حق دارند. نمی‌توانیم حق حیات را از گیاه یا حیوانی سلب کنیم. در روایتی از رسول خدا(ص) آمده است که زنی گربه‌ای را در فضایی بسته حبس کرد و آن گربه از گرسنگی تلف شد، که این عمل مایه دوزخی شدن آن زن خواهد بود و در مقابل، زنی به گربه گرسنه‌ای غذا داد که همین عمل موجب بهشتی شدن و سعادت‌مندی او خواهد شد. بنابراین محوری‌ترین مفهوم اخلاقی در اسلام، موضوع حق است و هر چه این حق بزرگتر و صاحبان حق بیشتر باشند، مهم‌تر می‌شود.

ایکنا - با توجه به اینکه آیات فقهی قرآن حدود ۵۰۰ آیه را شامل می‌شود، آیا این آیات بر چند هزار آیه اخلاقی قرآن غلبه نمی‌کند و وقتی در شئون مختلف به قرآن استناد شود، آیا آیات فقهی برجسته و پررنگ می‌شود و آیات اخلاقی به حاشیه می‌رود؟

نه تنها در مواجهه اخلاق و فقه بلکه در مواجهه فقه و علوم اسلامی، وضعیت همین‌طور است. فقه در یک طرف و تمام علوم اسلامی در طرف دیگر قرار دارد. به صراحت می‌توان گفت که فقه حق دیگر علوم اسلامی را به محاق برده است، حجم آثاری که در شیعه و اهل سنت در زمینه فقه نوشته شده در قیاس با آثاری که در زمینه تفسیر یا کلام به نگارش درآمده، چند برابر است. هزینه‌هایی که در حوزه‌های علمیه برای فقه صرف می‌شود نیز بسیار زیاد است. این هزینه‌ها فقط مالی نیست و زمانی را که افراد برای حضور در جلسات درس و مطالعه صرف می‌کنند نیز شامل می‌شود. علمی که در حال حاضر به آن فقه می‌گویند، در واقع علم احکام یا علم حلال و حرام نام دارد که واژه فقه را منحصر به خودش کرده است، در حالی که فقه و تفقه شامل همه علوم اسلامی می‌شود و هر جا در آیات قرآن و روایات تعریفی از فقه و فقیه به عمل آمده، منظور، اسلام‌شناس است، کسی که همه علوم اسلامی را بداند. این دانش خاص که به احکام پرداخته از هر نظر حق دیگر علوم اسلامی را به محاق برده است، حتی از نظر واژه و اصطلاح. چنانکه می‌بینیم آیات احکام بسیار موشکافانه مورد بررسی قرار گرفته، ولی آیات مربوط به مسائل دیگر کمتر بررسی شده است.

ایکنا - دلیل این اتفاق و وضعیت چیست؟

یکی از علل این مسئله این است که فقه اصطلاحی یا همان علم‌الاحکام دانشی است که فرمان می‌دهد. فقیه همواره به مسلمان می‌گوید که این کار را انجام دهد یا ندهد و همواره رابطه نزدیکی میان فقیهان و حاکمان وجود داشته و هر دو به یکدیگر نیاز داشته‌اند. البته عامه مردم نیز بیشتر از اینکه دغدغه اخلاق یا کلام یا تفسیر و فلسفه داشته باشند، دغدغه فقه را دارند، یعنی اینکه عباداتشان صحیح باشد و وظایف شرعی خود را بدانند و انجام دهند.

در واقع عوامل متعدد تاریخی، اجتماعی و حتی سیاسی موجب شده است که فقه در صدر علوم اسلامی بنشیند. برای مثال، زمانی که خلافت عثمانی مستقر شد، خلفای آن می‌خواستند خود را بعد از خلفای راشدین، بنی‌امیه و بنی‌عباس به عنوان دوره چهارم خلافت اسلامی معرفی کنند، ولی مانع بزرگی سر راه داشتند و آن روایتی از پیامبر(ص) بود که می‌گفت خلیفه باید از قریش باشد. بنابراین دنبال فقیهی بودند که بتواند این مشکل را حل کند و نظرش این باشد که لازم نیست خلیفه از قریش باشد، حتی لازم نیست عرب باشد. در میان فقهای اهل سنت، ابوحنیفه را یافتند و ابوحنیفه چون خودش عرب نبود، او را به عنوان فقیه خلافت عثمانی معرفی کردند تا بتوانند بر اساس نظر وی که لازم نیست خلیفه قریشی یا عرب باشد به خلافت خود مشروعیت ببخشند و از همان زمان فقه حنفی به فقه اصلی و رسمی خلافت عثمانی تبدیل شد و هم‌اکنون نیز در بیشتر کشورهای اسلامی، فقه حنفی حاکم است. بنابراین، این نمونه کاملاً رابطه دوسویه میان فقه و سیاست را نشان می‌دهد.

ایکنا - آیا تعدد و تکرار بیشتر آیات اخلاقی قرآن در مقایسه با آیات فقهی، نشان‌دهنده تقدم اخلاق بر فقه و فربه بودن اخلاق نیست؟

دو دلیل وجود دارد که نشان می‌دهد اخلاق مقدم بر فقه است. اولاً در طبقه‌بندی علوم اسلامی، اعتقادات در صدر قرار دارد. کسی مسلمان است که به اصول دین اعتقاد داشته باشد. در مرتبه دوم، اخلاق قرار دارد که تعیین‌کننده‌تر از فقه است. اصولاً اعمال فقهی را انجام می‌دهیم تا به فضیلت اخلاقی برسیم، مثلاً روزه می‌گیریم تا تقوا و بردباری را تقویت کنیم. یا صدقه و خمس و زکات می‌دهیم، برای اینکه انسان دوستی تقویت شود و نماز می‌خوانیم تا حق خدا را ادا کنیم که امری اخلاقی است. در واقع می‌توان گفت که اخلاق غایت و هدف فقه است. اگر یک فعل فقهی مثل فعل عبادی غیراخلاقی باشد از گردونه شریعت خارج است. بر این اصل تأکید می‌کنم و کتابی نیز در این باره نوشته‌ام که هر حکم و نظریه فقهی که از نظر عقل ناشایست باشد در شریعت اسلامی ملغی است و ادله‌ای از قرآن، حدیث و ادبیات فقهای شیعه وجود دارد که این موضوع را مستند می‌کند. بنابراین اخلاق بر فقه مقدم و حاکم است. یکی از احکام فقهی که می‌توان به آن اشاره کرد، ولایت پدر بر ازدواج فرزندان است. اینکه پدر در ازدواج دختر و پسر خود ولی محسوب می‌شود و بنابر مستندات فقهی می‌تواند قبل از بلوغ، فرزندان خود را به ازدواج دیگری درآورد، ولی اگر این مسئله به زیان فرزندان و ظلم به آنها باشد و موجب ناراحتی و تباه شدن زندگی آنها شود، قطعاً این ولایت منتفی خواهد بود و این ازدواج تحمیلی ملغی است. بنابراین از ادله متعددی از جمله قاعده نفی ظلم می‌توان نام برد که بر مقدم بودن اخلاق نسبت به فقه دلالت دارد.

گفت‌وگو از محبوبه فرهنگ، خبرنگار ایکنا